



روایت اول کورتاژ چیز خاصی نیست

مریم: چهل و پنج ساله، چند ماه پیش روزهای سختی را پشت سر گذاشته است. نزدیک به دو ماه خونریزی شدید داشته و همین باعث شده است برای پیگیری علت مشکل، به چند پزشک زنان و فوق تخصص مراجعه کند. در نهایت، پزشکی را به او معرفی کردند که به گفته مریم، نام شناخته شده‌ای داشته و افراد زیادی مراجعه به او را توصیه کرده بودند. مریم در اولین مراجعه، درباره وضعیت جسمی اش توضیح داده، از سابقه جراحی‌های متعدد گرفته تا مشکلات خاصی که داشته است. به گفته خودش، تمام سابقه پزشکی، آزمایش‌ها و عمل‌های قبلی اش را برای پزشک تشریح کرده و تأکید کرده بود که بدنش نسبت به این مسائل حساس است. اما اتفاقی که افتاد، چیزی نبود که مریم انتظارش را داشت. پزشک بعد از دیدن آزمایش‌ها و سونوگرافی به او گفت باید کورتاژ شود و این کار را همانجا در مطب انجام می‌دهد: «من اصلاً آمادگی چنین چیزی را نداشتم و تجربه‌ای هم نداشتم که بدانم قرار است چه اتفاقی بیفتد. گفت برو روی تخت؛ چیز خاصی نیست، همین‌جا کورتاژ می‌کنم.»

مریم روی تخت رفت، اما با شروع کار، درد شدیدی را تجربه کرد. به گفته خودش بعد از دو ماه خونریزی شدید، بدنش ضعیف بود و حال مساعدی نداشت. با این حال، کورتاژ بدون بی‌حسی یا بی‌هوشی انجام شد: «دردم آن قدر زیاد بود که وقتی ناله کوتاهی کردم، واکنش پزشک باعث شد حالم بدتر شود. سرم فریاد کشید که: خانم ساکت باش! اینجا مطب است، مریض‌ها بیرون نشسته‌اند و نگران می‌شوند. شما حق نداری اینجا داد بزنی.»

مریم می‌گوید از شدت درد، لباسش را با دندان گرفته بود و عرق می‌ریخت. در همان زمان، از او نمونه‌برداری هم انجام شد. اما ماجرا برای مریم با تمام شدن کورتاژ خاتمه نیافت. بعد از نمونه‌برداری، پزشک از اتاق خارج شد و دیگر سراغی از او نگرفت: «من آن قدر بی‌حال بودم که حتی نمی‌دانستم دارم چکار می‌کنم. ترسیده بودم و فشار عصبی زیادی داشتم. فقط می‌خواستم از آن محیط دور شوم.»

وقتی مریم خواست از روی تخت پایین بیاید، سرش به شدت گیج رفت و زمین خورد. پرستاری که در مطب به پزشک کمک می‌کرد، زیر بغلش را گرفت، در پوشیدن لباس کمکش کرد و او را به اتاق دیگری برد تا استراحت کند. اما در تمام این مدت، به گفته مریم، پزشک که مشغول ویزیت بیماران دیگر بود، سراغی از او نگرفت. مریم در حالی مطب را ترک کرد که هنوز حال مساعدی نداشت: «با همان شرایط‌ها شدم و بعد از اینکه آمدم بیرون، دیدم حتی داروی مسکن هم برایم ننوشته است.»

اما آنچه این تجربه را برای مریم تلخ‌تر کرد، فقط درد آن روز نبود؛ ترسی است که بعد از آن با خود به خانه برد.



یک درد و چند روایت

روایت ۵ زن از تجربه‌های ناخوشایند در مطب و اتاق عمل

فاطمه آصفی| این هم از کابوس‌های من هم بود؛ اینکه به پزشک زنان مراجعه کنم؛ چه در روزهای مجردی، چه بعد از ازدواج. از اینکه دکتر با عصبانیت پشت پرده، بلند بلند جلوی دیگر خانم‌ها فریاد بزند و مشکلاتم را بگوید. هراس داشتم؛ همین هم شد دلیل اینکه با ۳۵ سال سن، به اجبار و به ندرت به پزشک زنان مراجعه کنم. هر چند تجربه اول بسیار بد بود، اما تجربه دوم بعد از تحقیقات بسیار، خوب پیش رفت. اتاق‌های معاینه جدا بود و پزشک زنانی که بلد بود آرام صحبت کند و داد نزند. از این خاطرات، تک‌تک مازن‌ها داریم که متأسفانه خیلی‌هایشان تلخ و آزاردهنده است.

